

به استقبال از مقاله آقای حکیم

جاسوس هرکه باشد باید رسوا گردد!

آقای حکیم نعیم، یکی از آن نویسندگان دقیق النظر افغان اند که خیلی کم مینویسند، اما بسیار پخته و مستند مینویسند. تا کنون ما از ایشان بیش از ۷ یا ۸ مقاله خوانده ایم، اما همین تعداد مقاله، هر یکی به اندازه یک کتاب حاوی مطالب و نکات بکر و تازه ایست که اکثریت خوانندگان قبل از خواندن نوشته ایشان در مورد اشخاص سرشناس کشور ما و روابط شان با سازمانهای استخباراتی کشورهای زیدخل در مسایل افغانستان کمتر اطلاع داشته اند.

از این لحاظ من احسنت میگویم به ایشان که با نوشتن مطالب مستند خویش، دیدگاه خواننده را نسبت به اشخاص و افراد نامدار کشور، به تجدید نظر فرامی خواند.

از نظر این قلم، فرقی میان جاسوسی به (ک. گ. ب) و جاسوسی به (CIA) و جاسوسی به (ISI) یا جاسوسی به سازمان اطلاعاتی ایران یا ترکیه و از پاکستان و چین و انگلیس و فرانسه و آلمان و غیره نیست. هرکس که بخاطر منفعت شخصی و یا کسب قدرت در خدمت یکی از این شبکه ها قرار گرفته و به ضرر کشور خود و به نفع بیگانه ها خدمت نماید، خاین گفته میشود و باید یکسان مورد نفرت و شتمانت ملت افغانستان قرار گیرد و در اذهان جامعه کوبیده شود. من فکر میکنم که علاوه بر آنهایی که به عنوان اجنت (کی. گی. بی) در رساله (کی. گی. بی در افغانستان) معرفی شده اند، میتوان تمام اعضای پوولیت بیروی رژیم را شامل لست جیره خواران (کی. گی. بی.) دانست. خواننده گان میتوانند به ترجمه کتاب (کی. گی. بی در افغانستان) توسط دکتور سیماب در افغان- جرمن رجوع کنند.

حال هر قدر نفرتی که ملت افغان میتواند نسبت به این اشخاص از خود نشان بدهد، می باید نسبت به جواسیس دستگاه استخبارات نظامی پاکستان (ISI) نیز از خود بروز دهند. هیچکسی نمیتواند منکر این حقیقت باشد که: گلبدین حکمتیار، ربانی و احمد شاه مسعود، از نخستین دست پروردگان شبکه جاسوسی (ISI) بوده اند. اعترافات و افشاکاری های روئسای استخبارات نظامی پاکستان: نصیر الله بابر و جنرال حمید گل را نباید در حق این عناصر فراموش کرد. این سه تن رهبران به دستور استخبارات نظامی پاکستان برای سقوط رژیم داودخان در سال ۱۹۷۵ در خوگیانی، و حصارک ننگرهار و در لغمان و پنجشیر و اندراب و بدخشان و غیره نقاط کشور دست به عملیات تخریبکارانه زدند، ولی بسرعت از طرف نیرو های امنیتی کشور سرکوب و برخی دستگیر و برخی دوباره به پاکستان فرار کردند.

بعد از کودتای ثور، بر تعداد این رهبران از طرف این سازمان مخوف منطقه افزوده شد. دگروال یوسف (آمر عملیات مخفیانه پاکستان در افغانستان) دو کتاب بنامهای "تلک خرس" و "خاموش مجاهد" در باره کارنامه های سیاه رهبران و قوماندانان مشهور تنظیم های هفت گانه نوشته است.

ملت افغانستان این رهبران وطن فروش و نوکران بیگانه را خوبتر از ما می شناسند، بخصوص که پس از قدرت یابی به تخریب تمام زیر بناهای اقتصادی و خدماتی و فرهنگی و صحتی و قطع کردن شاهرگ های حیاتی افغانستان پرداختند، و شهر کابل را به ویرانه مخوفی مبدل کردند و ۶۵ هزار انسان را با توپ و راکت و هاون از میان بردند و برزن و ناموس مردم تجاوز روا داشتند. و به قطع اعضای بدن انسانهای اسیر پرداختند.

جنرال دوستم نیز یکی از همین مهره های جاسوسی KGB در خاد رژیم حزب دموکراتیک خلق پرورش یافته است و بعد به یک هیولای تباه کن مبدل گشت.

آقای حکیم نعیم از روی اسناد وزارت خارجه امریکا مقاله بی در این رابطه نوشته و آنرا در پورتال افغان- جرمن به نشر رسانده است. بنابراین مقاله، او نه تنها از ترکیه، بلکه از سازمانهای استخباراتی اوزبکستان و روسیه و پاکستان هم پول دریافت میکرده است.

سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در دهه ۹۰ قرن بیستم، همینکه دید تنظیمهای جهادی خشتی را در زیر بنای اقتصادی و عمرانی کشور سالم نگذاشتند و کابل را به ویرانه موحشی مبدل نمودند، دیگر عمر این رهبران را تاریخ گذشته تلقی کرد و اجنت تربیت شده دیگری بنام ملا عمر را در رأس گروه متحجر طالبان وارد بازی سیاسی افغانستان نمود و مردم دیدند آنچه را که نمی بایست ببینند.

البته رهبران هشتگانه اهل تشیع در زیر نام حزب وحدت اسلامی و تحت رهبری مزاری و خلیلی و محقق و اکبری، و غیره نیز از سوی سازمان های اطلاعاتی ایران ساخته و پرداخته شدند و به عنوان رهبران اهل تشیع به کشور گسیل شدند تا در کشتار و ویرانی از تنظیم های هفت گانه ساخت پاکستان عقب نمانده باشند.

من تعجب میکنم که برخی از قلم بدستان ما، از افشای جواسیس (کی.گی.بی) شوروی هیجان زده میشوند، ولی از افشای چهره های جاسوسی در خدمت CIA آمریکا ویا در خدمت ISI پاکستان کمتر هیجان زده میشوند. بدبختانه تمام ویا اکثریت رهبران سیاسی کشور ما در سه دهه اخیر یا در خدمت سرویس های جاسوسی شوروی بوده اند یا در خدمت سرویس های اطلاعاتی آمریکا ویا در خدمت آی اس آی پاکستان و ایران و عربستان سعودی بوده اند و در این میان عوامل استخباراتی هند و ترکیه و چین و انگلیس و فرانسه نیز معاش بگیران خود را داشته اند.

از چهره های سیاه تاریخ کشور ما در سی سال اخیر، علاوه بر گلبدین حکمتیار و ربانی، یکی هم احمدشاه مسعود است که بقول داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در مقالات متعددشان منجمله: (قومندان سابق شوروی از پیمان مخفی مسعود پرده بر میدارد) یا (مروری بر کتاب الاشه شکن) از گری برنتسن، عضو CIA و مقاله (افغانی که نمیخواهد بجنگد) از قلم بروس ریچاردسن، و روابط و احمدشاه مسعود و غیره و مقاله مفصل آقای حمیدانوری تحت عنوان "مراحل جهاد احمدشاه مسعود" و مقاله محققانه داکتر زیرک یار، در کتاب (دسیاست الجبره)، و همچنان نوشته مستند جناب حکیم نعیم تحت عنوان (طالبان تکنوکرات بجای طالبان قرون وسطائی) و رساله آقای سهراب زیر نام (خورشید خراسان) همه بیانگر این واقعیت تلخ استند که مسعود در عین زمان برای چندین سرویس استخباراتی کار میکرد است.



**عاملین کشتار و ویرانی شهر کابل،
احمدشاه مسعود در کنار چپ جنرال
حمیدگل، رئیس سازمان جاسوسی
نظامی پاکستان (ISI) و گلبدین
حکمتیار در کنار ترکی فیصل رئیس
سازمان استخبارات عربستان سعودی
با چهره های بشاش از قرار گرفتن
خود در کنار روسای استخبارات
کشورهای بیگانه دیده میشوند.**

سنیوکول، ژورنالیست معروف امریکائی در کتاب "جنگ اوراح" از قول "گری شرون" یکی از مدیران CIA، در مورد خدمات جاسوسی احمدشاه مسعود به آن سازمان غرض بدام انداختن بن لادن مکرر یاد کرده و از پرداخت پنجاه هزار دلار به برادرش احمدضیا مسعود و ماهیانه ۲۰۰ هزار دلار به خود مسعود تا روز مرگش تذکر داده است.

از داستان مسعود و سیا، که با قلم داکتر صاحب رحیم عزیز شرح یافته، به این نتیجه میرسیم که مسعود، زیرکانه با چندین سرویس استخباراتی، از قبیل: ISI پاکستان، CIA آمریکا، KGB شوروی، سازمان امنیت خارجی انگلیس (MI ۶)، سازمان اطلاعات مخفی فرانسه، همکاری داشته است، و اما در پیوند با سیا میخواست بن لادن را در بدل یک پاداش بزرگ (طرد طالبان و قرار گرفتن خودش بجای شان) شکار کند، ولی چون سیا در این مورد تعهدی به وی نمیداد، مسعود هم اطلاعات کجدار و مریزی در اختیار اجنتان سیا میگذاشت و بالاخره مشتتش نزد سیا باز و معلوم گردید که با وجود گرفتن پول از سیا، آنها را فریب میدهد. احتمال دارد که سیاهم عوض آن همه پول و وقت کثی و خجالت زدگی، ضربه خود را بصورت غیر مستقیم بر مسعود وارد کرده باشد و عاقبت آن شد که دوتن از پیروان القاعده در لباس ژورنالیست با نابود کردن خود، احمدشاه مسعود را نیز از صحنه سیاسی و نظامی افغانستان نابود کردند.

بدبختی بزرگ مردم افغانستان اینست که همین شخص با آن سوابق سیاهش اکنون به حیث "قهرمان ملی" برشانه های ملت سوار گردیده و مردم فقیر و گرسنه افغانستان مجبوراند هر ماه از پول بیت المال تقریباً پانزده هزار دلار به حساب مسعود انتقال بدهند، چرا که او برای این مردم جز بدبختی و سیه روزی و فقر استخوان سوز چیز دیگری به ارمغان نیاورده است.

نکته دیگری که میخواهم بدان اشاره کنم اینست که جاسوس در هر سطح و هر مقامی که باشد، نه تنها در فرهنگ ما افغانها یک موجود پست و بی ارزش است، بلکه در نزد اربابان خود نیز یک موجود ذلیل و بی ارزش تلقی میشود. و همینکه تاریخ مصرفش گذشت، دیگر او را به خسی هم نمی خرد. در مقالت "عاقبت جاسوسی به بیگانه از زبان یک جاسوس" من ذلت و بی مقداری جاسوسان را هنگام تجاوز اول انگلیس بر کشور برشمرده ام، در سه دهه اخیر ما خود دیدیم که شورویها چگونه دست آموزان "کی. جی. بی" را از طریق یک کودتا به قدرت رساندند و بعد هریک را علیه دیگری تحریک و تقویت کردند: تره کی را توسط امین از میان بردند و بعد امین را برای بقدرت رساندن کامل سربه نیست کردند و سپس وقتی کارمل هم در تخته بازی منافع شوروی از کار افتاد او را هم توسط نجیب از صحنه

دور کردند و سپس آن همه رفاقت های ایدئولوژیک حزب دموکراتیک خلق را در طبق اخلاص گذاشته به نوکران جدید (ربانی و مسعود) تقدیم کردند و ربانی و مسعود نیز آن همه برادری و اخوت اسلامی را با حکمتیار که مورد حمایت پاکستان بود نادیده گرفتند و بر سر انحصار قدرت در کابل حمام خون را براه انداختند. قتل، غارت، چپاول مال و دارائی عامه و افراد و تجاوز برناموس مسلمان، کوبیدن میخهای شش انچه برفرق انسانها و گردن زدن آنها و تماشای رقص مرده و زنده وده ها جنایت دیگر، از کارنامه های سپاه دوران حاکمیت ربانی- مسعود- حکمتیار (از ۱۹۹۲-۱۹۹۶) است. حادثه ۱۱ سپتمبر در امریکا به پای بن لادن و طالبان ختم گردید و روزگاری رسید که همان پاکستان و امریکا و انگلیس که خود طالبان و بن لادن را به میان آورده بودند، در صف اول حمله بر طالبان قرار گرفتند و با ریختن بمب های هفت هزار کیلوئی آنها را از تمام شهر های افغانستان روفتند و آقای کرزی را به جای ملا عمر در ارگ کابل قرار دادند، در حالی که قدرت و صلاحیت اصلی در دست پیروان مسعود باقی ماند. آنها که بجز غارت و زدنی و خدمت به بیگانه چیز دیگری از رهبر خود یاد نگرفته اند، در مدت هفت سال حاکمیت مجدد خود، روزگار مردم راسیاه ساخته اند و با آنکه بیست میلیارد دالر کمک های جهانی به کشور ما سرازیر شده، مردم از شدت بیکاری و فقر و تنگ دستی به خوردن علف و فروش جگر گوشه های خود روی آورده اند. اختطاف و آدم ربائی و قاچاق مواد مخدر و رشوت ستانی و فساد گسترده و تجاوز بر کودکان ۴-۵-۶-۷ و ۹-۱۰ ساله و بی بازخواستی همراه با بمبارانهای بی امان قوای خارجی در ولایات جنوب و جنوب شرق و غرب کشور دمار از روزگار مردم بر آورده است. اینست حالت زار مردم هردم شهید ما. اگر این مکتب است و این ملا، حال طفلان خراب می بینم.

پایان